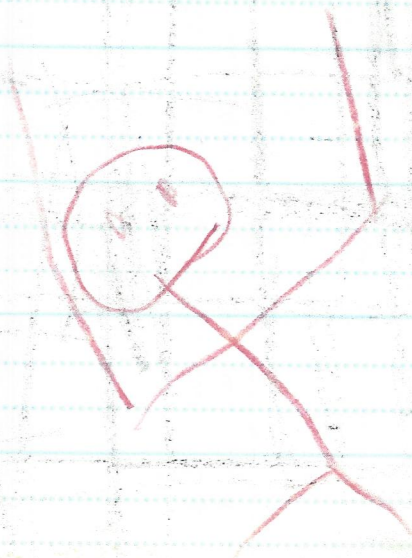


من هر روز می خوام از بست این میزها فرار کنم و اوم دریا و شنا کنم، بازی کنم، آزاد  
I want to escap out of the fence and swim in the sea  
با سم، ادم (س همایون)، هم بر می نشینم، هیچی نداره برای ما، گرم و دراز است  
and I want to be free. I get bored alle people cries because  
همه باریکم ناراده، یعنی هم بست دریا خارواک لبب کنیم، باور ازور باس در  
they have nothing nothing. event it does not have park here  
هیچکس اینجا پارک نداره، فقط مایان و با او هم این هست  
Except there is no telephones to talk to our families  
Event /  
my grand father has pain on his legs + and can not  
come here. here is only my mam and dad.



Today was very Bad for me.

امروز برای من روز خیلی بدی بود.

I hate saturdays.

من شنبه ها بد را دوست ندارم.

and I like always Raining

من همیشه باران را دوست دارم.

Today is very bad and I hate Today.

امروز روزی بدی هست و من این روز را دوست ندارم.

Today was very hot.

امروز خیلی گرم بود.

Because The hot weather I splash one Bottle of water on my head.

به خاطر این که هوا خیلی گرم است من یک بطری آب سرد را سرم ریختم.

I can't go to the bath and take shower because the

water gone and I'm afried that we been thirsty.

آب من تمام شد و ما تشنه میمانیم.

امروز از یک شرکت آمدند و ما را بگریه افکندند.

Today some People coming from a Company and

made up all of mothers crying.